

علت اعطای کرامت به عارف(1)

گاهی نیز اولیای الهی در کسی که در مسیر معرفت حق نیست نظر می کنند، به گونه ای که مسیر زندگی او در اثر این تصرف تغییر می کند.

گاهی نیز اولیای الهی در کسی که در مسیر معرفت حق نیست نظر می کنند، به گونه ای که مسیر زندگی او در اثر این تصرف تغییر می کند.



کرامت در لغت، از ریشه کَرَم و به معنای شرافتی در شیء یا خلقی از اخلاق است. «کرامات» موضوع مهمی است که در عرفان اسلامی از آن بحث شده و دارای ابعاد گوناگونی است. یکی از جنبه‌های آن، جایگاه کرامت در عرفان است؛ یعنی اینکه در عرفان اسلامی، کرامت چه ارزش و اهمیتی دارد و نگاه عارفان به این پدیده چگونه است؟ این مقاله به منظور پاسخ به این سؤال و همچنین برای جلوگیری از آسیب‌هایی که از این طریق ممکن است دامنگیر انسان شود سامان یافته است؛ مانند مفتون شدن در اثر مشاهده خرق عادت. این نوشتار با توصیف و تحلیل کلمات عارفان محقق، به بررسی جایگاه کرامات در عرفان اسلامی می‌پردازد. ازجمله یافته‌های پژوهش حاضر این است که کرامت حقیقی، معرفت به خدا و تخلق به اخلاق الله است. اولیای حقیقی خداوند به کرامات و خرق عادات توجه نکرده و حتی آن را کتمان می‌کنند و تصرف در عالم در محضر خداوند را خلاف ادب می‌دانند. خرق عادت می‌تواند مکر و استدراج در حق متصرف باشد، در صورتی‌که به آن مشغول شود و از معرفت حق غافل گردد. کرامات موجب استقامت در سلوک و خشوع بیشتر عارف در برابر خدا و زیاد شدن یقین و بصیرت او به حق می‌شود. کلیدواژه‌ها: خرق عادت، معجزه، کرامت، عرفان اسلامی. **مقدمه** کرامت در لغت، از ریشه کَرَم و به معنای شرافتی در شیء یا خلقی از اخلاق است (ابن فارس، 1411ق، ذیل ماده کرم). کرامت اسم برای کرم است؛ اسم یوضع للإکرام کما وُضعت الطاعة موضع الإطاعة (ابن منظور، 1416ق، ذیل ماده کرم). اکرام یعنی: احترام کردن، و کرامت یعنی: احترام. در اصطلاح، به امرخارق العاده ای که از سوی شخصی صادر می‌شود که دارای ایمان و عمل صالح باشد و ادعای نبوت هم نکند، کرامت گفته می‌شود. چنین شخصی ولی خدا و دارای مقام ولایت خاص یا عام است و خدا با اعطای خرق عادت، او را اکرام می‌کند. فعل خارق العاده اگر به دست انسان صالح صادر شود و مقرون به هیچ ادعایی نباشد یا مقرون به ادعای ولایت باشد، کرامت نام دارد (جامی، 1366، ص 21). المعجزات دلالات الصدق. ثم إن ادعای صاحبها النبوه، فالمعجزات تدلّ علی صدقه فی مقالته. و إن آثار صاحبها إلی الولایه، دلت المعجزه علی صدقه فی حاله فتسمی کرامه و لاتسمی معجزه و إن کانت من جنس المعجزات، للفرق (قشیری، 1374، ص 475). امور خارق العاده به دو بخش کلی تقسیم می‌شود: بخش اول اموری که هر چند اسباب و علل عادی ندارد، اما اسباب غیرعادی آنها تا حدی در اختیار بشر قرار می‌گیرد و می‌توان با آموزش و تمرین به آنها دست یافت؛ مانند کارهای متراضان. بخش دیگر، کارهای خارق العاده ای که تحقق آنها منوط به اذن خاص الهی است و در اختیار کسانی قرار می‌گیرد که با خدای متعال ارتباط دارند. ازاین رو، دارای دو ویژگی اساسی است: اول قابل تعلیم و تعلم نیست، و دوم تحت تأثیر نیروی قوی تر و مغلوب عامل دیگری نمی‌شود. این گونه خوارق عادت اختصاص به پیامبران ندارد، بلکه گاهی سایر اولیای خدا هم از آنها برخوردار می‌شوند. چنین کارهایی که از غیر پیامبران سر می‌زند، به نام کرامت خوانده می‌شود (مصباح، 1377، ج 2، ص 265). برخی اعمال خارق العاده که از طریق کسب علوم، تعلیم و تجربه حاصل می‌شود، خود انواعی دارد؛ مانند آنچه با حيله صادر می‌گردد یا افعالی که از طریق نظم حروف و تلفظ اسماء نشان داده می‌شود یا کارهای شاقی که از طریق ریاضت انجام می‌پذیرد. این امور تحت قدرت مخلوق است. در مقابل، بعضی از خوارق عادات مختص جناب الهی است؛ مانند آنچه از پیامبران صادر می‌شود که به آن آیات و معجزات می‌گویند. برخی از این امور نیز کرامت است که از اولیا و بندگان صالح پروردگار صادر می‌شود. البته تفاوت معجزه و کرامت در این است که معجزه با عنایت خداوند است و کرامت احتمال دارد با عنایت یا بدون عنایت باشد و به همین سبب، ممکن است امتحان الهی در آن نهفته باشد (ابن عربی، بی تا، ج 2، ص 371). **انواع کرامت** عارفان کرامت را به دو بخش تقسیم کرده اند: کرامت حسی و کرامت معنوی (همان، ص 369). 1. **کرامت ظاهری یا حسی** آنچه عامه از کرامات می‌شناسند همان کرامات حسی است؛ مانند بیان خواطر افراد، اخبار از غیب، طی الارض، ناپدید شدن از دیده ها، و سرعت در اجابت دعا (همان، ص 371). به بایزید بسطامی گفتند: فلانی می‌گوید که یک شبه به مکه رفته است. بایزید گفت: شیطان در یک لحظه از مشرق به مغرب می‌رود؛ ولی در لعنت خداست. و باز گفتند که فلانی روی آب راه می‌رود. گفت: ماهی‌ها در آب و پرندگان در هوا عجیب‌تر از آن است. همچنین گفت: اگر دیدید کسی در هوا نشسته یا روی آب خوابیده، فریب نخورید تا اینکه ببینید در امر و نهی الهی چگونه است (سراج طوسی، 1430ق، ص 557). از درنوردیدن هوا سؤال شد، فرمود: پرنده نیز این کار را می‌کند و مؤمن نزد پروردگار از پرنده بالاتر است. پس چگونه فعلی که پرنده در آن شریک است کرامت محسوب شود (ابن عربی، بی تا، ج 2، ص 370). این کلام به این معنا نیست که کرامت ظاهری واقعاً کرامت نیست، بلکه معنای آن این است که برای اهل معرفت چندان مهم و قابل توجه نیست. بیشتر خوارق عادات، که آن را کرامات گویند، در این مقام (کشف روحی) پدید آید، از اشراف بر خواطر و اطلاع بر مغیبات و عبور بر آب و آتش و هوا و طی زمین و غیر آن، و این جنس کرامات را اعتباری زیدانی نباشد؛ زیرا که اهل دین و غیر اهل دین را بود، و دیگر آنکه جنس این خرق عادات دجال را خواهد بود (راز، 1373، ص 313). 2. **کرامت معنوی یا حقیقی** مرتبه بالاتری از کرامت وجود دارد که خواص به آن معرفت دارند؛ و أما الکرامه المعنویه فلایعرفها إلا الخواص من عباد الله، و العامه لاتعرف ذلک و هی أن تحفظ علیه آداب الشریعه و أن یوفق لإتیان مکارم الأخلاق ... (ابن عربی، بی تا، ج 2، ص 369). ابن عربی پس از بیان این مطلب، انواع کرامات معنوی را برمی‌شمارد که همه آنها را می‌توان در این جمله خلاصه کرد: کرامت حقیقی عبارت است از: اصلاح و تربیت نفس و خارج کردن اخلاق زشت و جایگزینی مکارم اخلاق و ادای حقوق واجب الهی و اجتناب از محرمات. ذکر عند سهل بن عبد الله - رحمه الله - الکرامات، فقال: و ما الايات و ما الکرامات؟ شیء تنقضى لوقتها و لکن أكبر الکرامات أن تبدل خلقاً مذموماً من أخلاق نفسک بخلق محمود (سراج طوسی، 1430ق، ص 557). بنابراین، کرامت حقیقی متعلق شدن به اخلاق الهی یا به تعبیر عرفانی، فنای صفاتی است. به بیان شیخ نجم الدین رازی، کرامات ظاهری در مقام کشف روحی رخ می‌دهد؛ اما کرامات معنوی در مقام کشف خفی واقع می‌شود. آنچه به حقیقت کرامت می‌توان بدو گفت و جز اهل دین به آن نمی‌رسند، در مکاشفات خفی پدید می‌آید؛ زیرا روح در کافر و مسلمان هست؛ ولی خفی، روحی ویژه از حضرت حق است که فقط به بندگان خاص می‌دهد؛ چنان که در قرآن کریم فرمود: کتب فی قلوبهم الإیمان و أیدهم برؤح مئه (مجادله: 22) یا در جای دیگر: یلقى الروح من أمره علی من یشاء من عباده (غافر: 15) و در حق حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرماید: و كذلك أوحینا إلیک روحاً من أمرنا ما کنت تدري ما الکتاب و لا الإیمان و لکن جعلناه نوراً تهدي به من نشاء من عباده (شوری: 52). خفی واسطه عالم صفات خداوندی و عالم روحانیت انسان است تا اخلاق الهی را به روح انسان برساند تا به شرف تخلقوا بآخلاق الله مشرف شود که این همان کشف صفاتی است (راز، 1373، ص 314). بنابراین، برترین کرامت آن است که انسان از گناه و معصیت دور شود و حالت عصمت برایش ایجاد شود. وأعلم، أن من أجل الکرامات التي تكون للأولياء، دوام التوفيق للطاعات و العصمه عن المعاصی و المخالفات (قشیری، 1374، ص 491). برترین کرامت، علم و معرفت به حق است و کرامات معنوی همواره با علم همراه است؛ بدین روی، محل استدراج واقع نمی‌شود. فأسئلی ما أکرهم به من الکرامات، العلم خاصه لأن الدنيا موطنه و أما غیر ذلک من خرق العادات فلیست الدنيا بموطن لها و لایصح کون ذلک کرامه إلا بتعریف إلهی لا بمجرد خرق العاده. و إذا لم تصح إلا بتعریف إلهی فذلک هو العلم. فالکرامه الإلهیه إنما هی ما یهبهم من العلم به عزوجل (قشیری، 1374، ص 370). خداوند نیز پیامبر را به طلب زیاده در هیچ چیزی امر نکرد، مگر طلب زیاده در علم. مراد از علم در کلام ابن عربی، علم الهی است. و لا أعنی بالعلم إلا العلم بالله و الدار الاخره و ما تستحقه الدار الدنيا و ما خلقت له... و العلم صفه إحاطیه إلهیه فیها أفضل ما فی فضل الله (همان، ص 370). عارف گوید: حقیقت کرامات سقوط کرامت از عارف است تا به چیزی جز خدا مشغول نشود. (بقی شیرازی، 1389، ص 239) این مقاله ناظر به قسم اول از کرامت است و جایگاه آن در عرفان اسلامی بررسی می‌شود، هرچند این تقسیم نشان می‌دهد که کرامات حسی برای عارف محقق اهمیت چندانی ندارد و در مقابل، کرامت معنوی دارای ارزش و اهمیت است. **علت اعطای کرامت به عارف** پس از بیان اینکه برای انسان در راه

سیر و سلوک می‌تواند کراماتی رخ دهد، این نکته لازم است اضافه شود که صدور کرامت از ولی خدا ضرورت ندارد؛ یعنی این گونه نیست که هر کس در مسیر عرفان و سیر و سلوک قدم گذاشت، باید پس از طی کردن مقاماتی برایش کرامات و خوارق عادات رخ دهد، بلکه ممکن است از عارفی کراماتی صادر شود و از دیگری هیچ کرامتی صادر نشود. گاهی نیز ولی خدا دارای کرامت است؛ اما به دلیل علم و معرفت تام او به خدا، هیچ گاه آن را ظاهر نمی‌کند و به دیگران نشان نمی‌دهد. پس کرامت نداشتن دلیل بر نرسیدن به مقامات نیست، بلکه رسیدن به مقام ولایت با نداشتن کرامت نیز امکان پذیر است. بل یکنون التحقيق و الولایه مع عدم هذه الكرامات (ابن عربی، 1391ق، ص 76). همچنین رسیدن به مقامات عرفانی نیز دلیل بر اعطای کرامت نیست؛ چرا که اعطای کرامت به عارف، موهبتی از جانب حق است و ممکن است نصیب همه نشود. البته این مسئله درباره انبیا صادق نیست و همه پیامبران باید دارای معجزه باشند؛ زیرا برای اثبات صدق ادعای خود و اتمام حجت بر دیگران، باید دلیلی بر بعثت خود از سوی خداوند ارائه نمایند. و لیس کل کرامه لولی یجب أن تكون تلك بعینها لجميع الأولیاء، بل لو لم یکن للولی کرامه ظاهره علیه فی الدنیا لم یقدح عدما فی کونه ولیاً، بخلاف الأنبیاء فإنه یجب أن تكون لهم معجزات؛ لأن النبی مبعوث إلى الخلق فبالناس حاحه إلى معرفه صدقه و لایعرف إلا بالمعجزه. و بعکس ذلک حال الولی لأنه لیس بواجب علی الخلق و لا علی الولی أيضاً العلم بأنه ولی (قشیری، 1374، ص 487). بنابر این، انسان در مسیر سلوک به سوی حق، در صورتی که سلوکش صحیح باشد، ضرورتاً به منازل و مقاماتی خواهد رسید؛ ولی رسیدن به کرامت ضروری نیست؛ چرا که کرامت متنی است از جانب حق بر بنده نیکوکار خود که اگر خواست می‌دهد و اگر نخواست نمی‌دهد. لأن أصحاب المقامات لیست الکرامات شرطاً فی تصحیح مقاماتهم، و أما المنازل فشرط فی صحه المقامات (ابن عربی، 1391ق، ص 140). آن‌الله تعالی إذا حصل العبد فی هذا الباب و لم یعتد الحد المشروح له فی بصره، إذا شاء یکره بکرامات یختص بهذا المقام و ینزله أيضاً منازل مخصصه به، لاینالها أبداً إلا صاحب بصر، منه منه سبحانه و تعالی. فالمنازل قطعاً لاتحصل؛ إلا لأهل الوصول المحققین، و أما الکرامات، فمن حیث هی کرامات، هی لهم، و من حیث هی خرق عوائد قد ینالها الممکور به و المستدرج (همان، ص 62). پس اگر کرامتی به عارفی اعطا شود به خاطر دلایل و مصالحی خاص است. در این بخش، به برخی از این مصالح، که توسط محققان عرفان بیان شده است، اشاره می‌گردد. 1. **صحت و ثبات قدم در سلوک** از جمله دلایل اعطای کرامت به سالک این است که موجب استقامت و ثبات قدم او در سلوک می‌گردد. روشن است که طی نمودن راه توحید بسیار دشوار و دارای سختی‌های زیاد است. بدین روی، ممکن است سالک در این مسیر، دچار ناامیدی گردد و از ادامه مسیر باز ماند. پس اگر حق تعالی اراده کند برای او کراماتی رخ می‌نماید تا سالک به ادامه مسیر دل گرم شود. البته باید دانست که کرامت نیز خود بر اثر استقامت در سلوک، به انسان عطا می‌گردد و به هر کسی به محض وارد شدن در این راه داده نمی‌شود، بلکه باید در مسیر اطاعت از پروردگار و انجام اوامر و ترک نواهی، ثابت قدم باشد و بر سختی‌های این راه صبر نماید تا شایسته توجه حق تعالی گردد. ثم إنا إذا فرضناها کرامه، فلابد أن تكون نتیجه عن إستقامه أو تنتج إستقامه لابد من ذلک و إلا فلیست بکرامه. و إذا کانت الکرامه نتیجه إستقامه فقد یمکن أن یجعلها الله حظ عملک و جزاء فعلک. فإذا قدمت علیه، یمکن أن یحاسبک بها (ابن عربی، بی تا، ج 2، ص 369). بنابر این، اگر خرق عادتی برای انسان حاصل شد باید توجه داشته باشد که این امر در اثر استقامت و صبر بر تکالیف شرع است. در این صورت، آنچه از خرق عادت به دست او ظاهر می‌شود کرامت است و باید به خاطر آن خداوند را شکر کرد. در غیر این صورت، آنچه از خوارق عادات توسط او انجام می‌شود کرامت نیست و باید از آن به خداوند پناه برد و در کار خود نظر کند. پس استقامت در سلوک یکی از نشانه‌ها برای شناخت کرامت است. به بیان ابن عربی، کرامت باید در اثر استقامت حاصل شود و یا موجب استقامت گردد. در غیر این صورت، مکر الهی است و موجب گم راهی می‌شود (ابن عربی، 1391ق، ص 63). قرآن کریم درباره پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله می‌فرماید: کَذَکَ لِیُثَبِّتَ بِهٖ فُؤَادَکَ وَ رَتَّلَنا تَرتِیلاً (فرقان: 32)؛ وَ کَلَّا تَقْصُ عَلیکَ مِنْ اَنْبِاءِ الرُّسُلِ ما تُثَبِّتَ بِهٖ فُؤَادَکَ (هود: 120). خداوند تبارک و تعالی تثبیت فؤاد آن حضرت را عامل مهمی برای ادامه راه نبوت و صبر بر مشکلات معرفی می‌کند و برای آرامش و سکینه قلب آن حضرت، به او وحی کرده، داستان انبیای گذشته را بیان می‌کند. سالک نیز برای ادامه راه پرمشقت سلوک، نیازمند تثبیت قلب است تا در پرتو آن، به سلوک خود ادامه دهد و از پیچ و خم‌های آن بگذرد. یکی از راه‌های تثبیت فؤاد، دادن کرامت به ولی خداوند است تا با دیدن این نشانه‌ها، در سلوک خود پابرجا و استوار بماند. و إن الله تعالی إذا سلکت ما ذکرته لک، یکرّمک إن شاء الله بکرامات و یطلعک علی منازل کما کان فی سائر الأعضاء، تکرّمه من الله بک و عنایه؛ لیثبت به فؤادک (ابن عربی، 1391ق، ص 126). همچنین وقتی خداوند آیات و نشانه‌های خود را به سالک بنمایاند موجب رغبت در اطاعت از پروردگار و رسیدن به مقامات بلند عرفانی می‌گردد. بنابر این، عارف در راه طاعت حق بیشتر تلاش می‌کند و سعی می‌نماید تا به این مقامات دست یابد و برای دستیابی به این مقامات، نیرویی در وجود او ایجاد می‌شود تا برای رسیدن به مقصود، او را یاری کند (همان، 1391، ص 63). و کیف ما کانت، فالفائدة بذلک التحریض علی الطاعة و الدوام علی الإستقامه؛ لترقی الهمم فی المنازل العلیه (همان، ص 75). این مطلب یکی از مصالح مهم است که خداوند به خاطر آن، آیات خود را به اولیا نشان می‌دهد. 2. **ازدیاد یقین و بصیرتیکی** دیگر از دلایل دادن کرامت به سالک این است که معرفت و یقین او به حضرت حق بیشتر گردد. عارف کسی است که همه افعال را فعل خداوند و همه موجودات را تجلیات حق می‌داند. همه این مسائل ابتدا از طریق علم الیقین حاصل می‌شود. اما وقتی به دست عارفی عمل خارق العاده‌ای صادر شود و او خود را مجرای فعل الهی ببیند، یقین او بیشتر شده آنچه را در گذشته با علم الیقین درک کرده بود، با عین الیقین خواهد دید. در نتیجه، معرفت و بصیرت او به حق تعالی بیشتر خواهد شد. و اعلم، أنه لیس للولی مساکنه إلى الکرامه التی تظهر علیه و لا له ملاحظه. و رتّما یكون لهم فی ظهور جنسها قوه یقین و زیاده بصیره، لتحققهم أن ذلک فعل الله، فیستدلون بها علی صحه ما هم علیه من العقائد (قشیری، 1374، ص 487). همچنین این نکته از نظر دور نماند که وقتی خداوند به انسان قدرت انجام کار خارق العاده عطا فرماید، دلیل بر قرب و منزلت صاحب کرامت نزد خداوند است؛ زیرا نشان می‌دهد که بنده در راه وفای به عهد خود، ثابت و همدش در مسیر سلوک صحیح بوده است. روایات زیادی بر این مطلب تأکید دارند که اگر انسان بندگی حق را بپذیرد و در این راه صادق باشد، خداوند نیز به او از قدرت لایزال خود خواهد داد و همان گونه که حضرت حق به اشیا می‌گوید باش، پس موجود می‌شوند، او نیز چنین می‌کند. بنابر این، سالک راستین وقتی در مسیر سلوک خود، به سوی حق به چنین قدرتی دست یافت دلیل بر این است که راه را درست پیموده است. پس یکی از مصالح اعطای کرامت به عارف این است که بفهمد راه را درست طی کرده است. کرامات معنوی نیز همین گونه است؛ یعنی وقتی به انسان کرامت معنوی عطا می‌شود و موفق به پاره کردن حجاب‌های بین خود و خدا می‌گردد و به صفات الهی متصف می‌شود خود دلیل بر رسیدن به مقامات است و تحمل کردن همه دشواری‌ها در این راه سخت، دلیل بر رضایت او به حکم الهی است. فذهه کلها عندنا کرامات الأولیاء المعنویه التی لایدخلها مکر و لا إستدرّاج، بل هی دلیل علی الوفاء بالعهود و صحه القصد و الرضى بالقضاء فی عدم المطلوب و وجود المکروه، و لایشارک فی هذه الکرامات إلا الملائکه المقربون و أهل الله المصطفون الأخیار (ابن عربی، بی تا، ج 2، ص 369). 3. **تصرف برای تکمیل ناقصان** عارف کامل کسی است که برای دست گیری خلق، سفر چهارم را شروع کرده، از خلق به سوی حق سفر می‌کند (موسوی خمینی، 1386، ص 87) و هدف او از این سفر، هدایت انسان‌ها به سوی خداوند است تا سالکان در پرتو راهنمایی او، به معرفت و فناء حق برسند. اصل اولی برای عارف کامل این است که از تصرف کردن امتناع می‌کند، مگر به امر خداوند برای تکمیل متصرف فیه. فالحاصل أن المعرفه تمنع العارف من التصرف. و من تصرف من الأنبیاء و الأولیاء، إنما تصرف بالامر الإلهی لتکمیل المتصرف فیه و الشفقه علیه و إن کانت الصوره صوره الإهلاک (قیصری، 1386، ص 802). یکی از مصادیق این نوع تصرف، تصرف استاد کامل در سالک برای دست گیری و رساندن او به مقصد است. سالک به خاطر نقص‌هایی که دارد، برای عبور از برخی منازل، نیازمند یاری استاد است. استاد کامل مکمل نیز به اقتضای مصلحتی که در سالک می‌بیند، در نفس او تصرف کرده، او را در مسیر سلوک یاری می‌رساند. در کلام عارفان، از آداب مراد و مرید بسیار سخن به میان آمده است. از جمله آداب، این است که سالک خود را در معرض اراده و تصرفات شیخ قرار دهد و هرچه به او دستور داد انجام دهد، و در این راه هم از چون و چرا پرهیز کند. گاهی از مرید این گونه تعبیر می‌شود که باید مانند مرده‌ای نزد مرده شور، خود را مسلوب الإراده و در معرض اراده و تصرف استاد قرار دهد (باخرزی، 1383، ج 1، ص 91). گاهی نیز اولیای الهی در کسی که در مسیر معرفت حق نیست نظر می‌کنند، به گونه‌ای که مسیر زندگی او در اثر این تصرف تغییر می‌کند. روزی ملاحسینقلی همدانی از کنار یکی از ارادل و اوباش شهر نجف به نام عبد الفزار، که همه از ترس به او احترام می‌کردند، بدون اعتنا گذشت. به شیخ همدانی گفت: چرا به من سلام نکردی؟ شیخ از او پرسید: مگر تو کیستی؟ جواب داد: عبد الفزار. شیخ گفت: أفررت من الله، أم من رسوله؟ ناگهان او منقلب شد و رفت. روز بعد شیخ به شاگردان فرمود: حاضر شوید تا به تشییع جنازه مؤمنی برویم. وقتی رفتند مشاهده کردند که همان شخص است. از همسرش حال او را جویا شدند، گفت: دیشب وقتی به خانه آمد تا به صبح گوشه‌ای نشسته و گریه می‌کرد و این جمله را تکرار می‌نمود: أفررت من الله أم من رسوله؟ تا از دنیا رفت. از شیخ درباره او پرسیدند، جواب داد: من می‌خواستم او آدم شود، این کار را کردم؛ ولی نتوانستم او را در این دنیا نگه دارم. یا حکایت منقلب کردن گروهی که در قهوه خانه مشغول لهو و لعب بودند با خواندن اشعار ناقوسیه منسوب به حضرت امیر علیه السلام (جمعی از پژوهشگران، 1389، ج 3، ص 169). این گونه حکایات از بندگان صالح زیاد

است که در این نوشتار قصد آوردن آنها را نداریم. این نکته درخور توجه است که تصرفات اولیا هیچ گاه بدون حکمت نیست و به واسطه استعداد و قابلیت که در شخصی ملاحظه می کنند دست به تصرف در وجود او می زنند. **4. جریان فیض و اراده** خداپرستین کرامات مخصوص انسان کامل است. انسان کامل کسی است که مجرای فیض و اراده حق بوده، خداوند از طریق او، فیض خود را به بندگان می رساند. پس انسان در صورتی که به مقام ولایت رسیده و در اراده حق فانی شده باشد، می تواند مجرای فیض حضرت حق قرار گیرد تا از طریق او، رحمت حق شامل موجودات دیگر شود. این نکته در روایات درباره حضرات معصومین علیهم السلام بسیار وارد شده که ایشان رحمت خداوند برای ما سوی الله هستند. فمن ألقى إرادة نفسه في بحر إرادة مولاه و ميدانها، تولاها بلطف حكمته و أجرى عليها سابق عنايته... و كانت يدها مبسوطتان، تنفق كيف تشاء؛ لأنها في محل الكشف لا تتحرك إلا عن الإذن (ابن عربی، 1391ق، ص 96). بنابر این، هرچه از تصرفات در عالم که توسط انسان کامل رخ می دهد به این علت است که او مجرای فیض الهی است و خداوند از قدرت و حکمت خود به او عطا فرموده. در صورتی که خداوند اراده کند کسی از مرگ نجات یابد یا از بیماری شفا پیدا کند یا از بلا یا و عذاب های طبیعی و غیرطبیعی خلاص شود، انسان کامل می تواند مجرای این اراده قرار گیرد و از طریق او، رحمت خداوند شامل انسان ها می شود. این نکته را باید توجه نمود که مقام ولایت دارای مراتب و شعب گوناگون از ولایت کلی تا ولایت جزئی است و اولیا نیز در این زمینه، دارای مراتب متفاوت و درجات متعدد هستند که بالاترین مرتبه و برترین درجه مخصوص ائمه اطهار علیهم السلام است که دارای ولایت کلی هستند و باقی اولیا در درجات بعد قرار دارند و هریک دارای جزئی از این ولایت هستند. **منابع** ابن عربی، محیی الدین، بی تا، الفتوحات المکیه، بیروت، دار صادر. —، المعرفه، تحقیق محمد امین ابوجوهر، 2003م، المعرفه، بی جا، دار التکوین. —، مواقع النجوم و مطالع اهله الأسرار و العلوم، 1391ق، تصحیح محمد خواجوی، تهران، مولی. ابن فارس، 1411ق، مقاییس اللغه، بیروت، دار الجیل. ابن منظور، محمد بن مکرم، 1416ق، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی. باخرزی، یحیی، 1383، اورداد الاحیاب و فصول الآداب، ترجمه ایرج افشار، تهران، دانشگاه تهران. بقلی شیرازی، اول 1389، روزبهان، مشرب الارواح، شرح قاسم میرآخوندی، تهران، آزاد مهر. جامی، عبد الرحمان، 1366، نفحات الانس من حضرات القدس، تصحیح مهدی توحیدی پور، تهران، سعدی. جمعی از پژوهشگران، 1389، مجموعه گلشن ابرار، قم، معروف. موسوی خمینی، سیدروح الله، 1386، مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره. رازی، نجم الدین، 1373، مرصاد العباد، ترجمه محمد امین ریاحی، تهران، علمی فرهنگی. سراج طوسی، ابونصر، 1430ق، اللمع فی التصوف، تحقیق احمد عبدالرحیم السایح، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة. فناری، محمد بن حمزه، 1388، مصباح الأنس، تصحیح محمد خواجوی، تهران، مولی. قشیری، ابوالقاسم، 1374، الرساله القشیریة، تحقیق عبدالحلیم محمود، قم، بیدار قیصری، محمد داوود، 1386، شرح فصوص الحکم، تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، چ سوم، تهران، علمی فرهنگی. کلاباذی، ابوبکر محمد، 1371، التعرف لمذهب اهل التصوف، تحقیق محمد جواد شریعت، تهران، اساطیر. گیلانی، سیدمحمد عبدالقادر، 2010م، ابواب التصوف و مقاماته و آفاته، شرح سیدمیعاد شرف الدین گیلانی، بیروت، دارالکتب العلمیه. مصباح محمدتقی، 1377، آموزش عقاید، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی. مقدادی اصفهانی، علی، 1379، نشان از بی نشان ها، تهران، جمهوری. علیرضا کرمانی: استاد یار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره). ابوالفضل هاشمی سجزه‌ئی: کارشناس ارشد عرفان اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره). حکمت عرفانی شماره 6 - سال دوم، شماره دوم، ادامه دارد...